



# وقتی خیابان سنگر شد

حکایتی از زنهایی که این شبها نه تنها میدان را خالی نکردند بلکه نقش آفرینی ویژه‌ای نیز داشتند

فاطمه آصفی‌ادر یکی از شب‌های میدان داری مردم مشهد، به خیابان آمدم تا از نزدیک شاهد کنشگری مردم، به ویژه بانوان، باشم. مثل همیشه، حدفاصل خیابان احمدآباد تا فلسطین مملو از جمعیتی بود که خالصانه پای وطن ایستاده بودند و پرچم ایران را برافراشته نگاه داشته بودند. در میانه رقص پرچم‌ها و نوای سرودهای انقلابی، به دنبال زنانی بودم که شور حضور خود را با شعور همراه کرده بودند و با کنشگری فرهنگی در کف خیابان، نقش پررنگی در میدان داری امید ایفا می کردند.

این روایت، قصه خیابان‌ها و میدان داری بانوان است؛ خیابان‌هایی که بیش از هشتاد شب، نه برای اعتراض، که برای «اتحاد مقدس» و «یک قدم نذر ظهور» میدان دار شدند. راویان ما دو گروه از زنان مشهودی‌اند: گروهی که در حاشیه احمدآباد، با زیارت مجازی و رزق شهدایی، دل‌ها را نرم می کنند و دیگری زنی که با یک خودروی «کوئیک»، سنگری سیار ساخت و از سفره هفت‌سین کنار پیاده‌رو تا اعزام جهادی به تهران را تجربه کرد. پای روایتشان بنشینید؛ از جنس بغض، امید و آن «اتحاد مقدس»، که خودشان نامش را گذاشتند.

## یک قدم نذر ظهور؛ موکبی کوچک در حاشیه خیابان احمدآباد

### از هیئت محله تا سنگر خیابانی

اول خیابان رضا، نبش احمدآباد، میان ترافیک این شب‌ها و صدای سرودها و نواهای متفاوت ماشین‌ها، موکبی پرمحتوا خودنمایی می کند؛ طنابی که پرچم سرخ متبرک به ضریح امام حسین (ع) از آن آویزان است. در کنار یادمان شهدای میناب، عینک واقعیت مجازی و برگه‌هایی که روی آن‌ها تاریخ تولد شهدا و توضیح مختصری درباره آن‌ها نوشته شده است. اینجا «یک قدم نذر ظهور» است. خانم هاشمی، از اعضای قدیمی این گروه، روایت می کند: هیئت «یک قدم نذر ظهور» بیش از چهار سال است با هدف آشنایی با معارف اسلامی و مهدوی کارش را آغاز کرده است. اولش با پنج نفر و با همکاری طلبه‌های مجتمع سمانه، در شب‌های جمعه شروع شد. بعد کم‌کم خانواده‌ها هم آمدند و کار، گروهی و خانوادگی شد. مسئولیت اجرایی با آقای شیخ زاده است؛ از گرفتن مجوز تا خرید و دیگر کارهای اجرایی. آن‌ها ابتدا در محله کلاه‌دوز بودند. بعد در ارتفاعات کوهسار و متروی کوهسنگی فعالیت کردند. اما وقتی جنگ تحمیلی سوم آغاز شد و رهبر فقید به شهادت رسید، آن‌ها نیز برحسب وظیفه ملی بیش از پیش در میدان حاضر شدند. از شب‌های رمضان تا کنون، هر شب تا دیروقت، در احمدآباد مشهد، موکبشان برپاست. خانم سیدزاده، بانوی دیگر این گروه، از جزئیات برنامه‌ها می گوید: ما یاد امام زمان (عج) را زنده نگه می داریم؛ دعوت به پرچم، زیارت از راه دور با عینک واقعیت مجازی (VR)، گفت‌وگو، اهدای گیره و روسری، سخنرانی و نوشتن دل‌نوشته برای رهبر و امام زمان (عج) از کارهایی است که اینجا انجام می دهیم.

### حرم در یک عینک؛ گریه در دل خیابان

یکی از غرفه‌های این موکب، «زیارت از راه دور» است. عینک واقعیت مجازی را که به چشم می گذاری، ناگهان خود را میان حرم امام حسین (ع) می بینی. گنبد طلایی، ضریح، زائران، دخترها و پسرهای یکی یکی عینک را به چشم می زنند و بی اختیار گریه می کنند. مخصوصاً آن‌هایی که از زوی کربلا در سر دارند، اما هنوز نرفته‌اند. در کنارش، پرچمی متبرک به ضریح امام حسین (ع) نصب شده است. هر کس می رسد، دست می کشد به پرچم، تبرک می جوید و اشک می ریزد و این مقدمه جهاد تبیین این گروه می شود برای دعوت به ارزش‌هایی که گاهی کم‌رنگ می شود.

### وقتی تولدت با شهیدی گره می خورد

اما شاخص‌ترین بخش موکب، «رزق شهدایی» است. برگه‌های کوچکی که روی هر کدام نام یک شهید و پیامی از او نوشته شده است. مخاطب تاریخ تولدش را می گوید و برگه‌ای به او می دهند که با همان روز مطابقت دارد. سیدزاده می گوید: این طرح الحمدلله خیلی مورد استقبال قرار گرفته است. تصمیم گرفتیم این کار را ادامه دهیم تا ماندگار شود و این رزق شهدایی، کلید خاطره‌هایی شده که از جنس بغض و اشک است. این موکب یک کمک هزینه کربلا هم به یکی از دختران دادند. دختری که همراه مادرش آمده بود. اول با پرچم امام حسین (ع) گریه کرد. بعد با عینک VR که حرم را دید، اشکش بیشتر شد. وقتی سیدزاده به او گفت «بانی برای کربلا داری»، با بهت و ناباوری نگاه کرد و باز هم گریه کرد. آن شب، دل یک دختر، با مادرش، تا ابد با کربلا گره خورد.

### منو بلاک کردند، ولی من هستم

سراغ خاطرات می رویم. سیدزاده می گوید: هر شب دختری با اسکیت می آمد، چفیه را دور سرش بسته بود. هر بار روسری هدیه را رد می کرد و می گفت: «من هیچی سرم نمی کنم. این چفیه فقط به احترام این شب‌هاست». اما یک شب، جمله معروف نتانیا هو را به او گفتم: «زنان بی حجاب سر بازان من هستند. بیا تو دهنی محکم به نتانیا هو بز». و این روسری را سرت کن. دختر مکث کرد. بعد قبول کرد. روسری متبرک را گرفت، رفت جلوی پرچم، دور کت نماز خواند و با امام زمان (عج) درد دل کرد. آن شب برای همه ما شب خاطره‌انگیز و متحول‌کننده‌ای بود.

